آرمان ملی
armanmeli.ir
سال هشتم
شماره ۲۲۸۹
دوشنبه
۰۸ • ۱۰ • ۱۴۰۴
۰۸ رجب ۱۴۴۷ / ۲۹ دسامبر ۲۰۲۵

یادداشت

پان‌ترکیسم؛ خطری برای وحدت ملی

هاشم امیری
دکتری جغرافیای سیاسی
و مسائل ژئوپلیتیک

پان‌ترکیسم، به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی-فرهنگی که از اواخر قرن نوزدهم میان روشنفکران ترک‌زبان روسی، قفقازی و عثمانی پدیدار شد، هدف خود را اتحاد همه اقوام ترک‌زبان زیر یک پرچم مشترک قرار داد. این ایده، که ابتدا فرهنگی به نظر می‌رسید، به سرعت به سمت ناسیونالیسم افراطی و ادعاهای تاریخی گسترده گرایش یافت. اما بنیان آن اغلب بر تحریف تاریخ، جعل اسناد و ادعای مالکیت بر میراث فرهنگی ملت‌های دیگر استوار است. منتقدان بسیاری، از جمله تاریخ‌نگاران غربی، این ایدئولوژی را متهم به تاریخ‌سازی‌های مضحک و مشمئزکننده کرده‌اند؛ برای مثال، ادعاهایی مانند ترک بودن تمدن‌های پیشاکلمبی آمریکا، سکاها، پارت‌ها، یا حتی تمدن‌های باستانی چین، هند، مصر و ایران، که فاقد پایه علمی معتبر هستند. این ایدئولوژی، با برانگیختن هیجانات جمعی، شور جوانان و احساس تعلق به یک امت بزرگ ترک، قدرت جذب بالایی دارد. اما همین هیجان، چون بر پایه‌ای سست بنا شده—یعنی انکار یا دست‌اندازی به اسطوره‌ها، آثار و فرهنگ ملت‌های دیگر مانند ایرانیان، ارمنیان، یونانیان و دیگران—در نهایت و به سرعت به بحران هویت منجر می‌شود. جامعه‌ای که هویت خود را بر انکار دیگران بسازد، نمی‌تواند پایدار بماند و به تدریج به بی‌هویتی و از خودبیگانگی می‌رسد. نمونه عملی و عملکردی این فرآیند را می‌توان در جمهوری آذربایجان (باکو) مشاهده کرد. این کشور، که پس از فروپاشی شوروی تلاش کرد هویت ملی خود را بر پایه پان‌ترکیسم بازسازی کند، با چالش‌های عمیق هویتی روبرو شده است. در گزارشی از نشنال جئوگرافیک، این وضعیت را چنین توصیف می‌کند: «آنها روسی صحبت می‌کنند، نام‌هایشان اسلامی یا پارسی است، تلاش می‌کنند ترک شوند. آنها یک فرهنگ فرانکنشتاینی دارند. هنوز نفهمیده‌اند آذربایجانی بودن یعنی چه» این توصیف، نشان‌دهنده مردمی است که در تلاش برای «ترک شدن»، از میراث تاریخی و فرهنگی واقعی خود (که ترکیبی از عناصر پارسی، روسی، اسلامی است) فاصله گرفته‌اند و به جای آن، به یک هویت ساختگی پناه برده‌اند که عمق و اصالت ندارد. در ایران نیز، به ویژه در سال‌های اخیر و با تضعیف پایه‌های اقتصادی و اجتماعی، این ایدئولوژی در شمال غرب کشور—میان برخی جوانان پرشور و بخشی از نخبگان محلی—در حال ترویج است. این ترویج، اغلب با همان الگوهای کلاسیک پان‌ترکیسم همراه است: تأکید بر جدایی فرهنگی از ایران، ادعاهای تاریخی جعلی، و برانگیختن احساسات قومی علیه فارس‌محوری یا دیگر اقوام. رسانه‌های ماهواره‌ای ترکیه، شبکه‌های اجتماعی و حمایت‌های خارجی، این جریان را تقویت کرده‌اند. اما تجربه جمهوری آذربایجان نشان می‌دهد که پایان این مسیر، نه اتحاد و قدرت، بلکه بحران هویت عمیق‌تر و از دست رفتن پیوندهای تاریخی با میراث غنی ایرانی است. همانطور که عنوان شد؛ از مهم‌ترین عوامل مؤثر در گرایش اقلیت‌هایی از جامعه آذربایجان ایران به این ایدئولوژی مخرب، شکاف اقتصادی چشمگیر میان ایران و ترکیه است. عقب‌ماندگی نسبی اقتصادی ایران—ناشی از ترکیبی از تحریم‌های طولانی‌مدت بین‌المللی، چالش‌های ساختاری در مدیریت اقتصادی و تفاوت در مدل‌های توسعه—در برابر رشد اقتصادی ترکیه، تصویری اغواکننده از «موفقیت ترکی» خلق کرده است. بر اساس آمارهای به‌روز سال ۲۰۲۵، تولید ناخالص داخلی سرانه ترکیه به حدود ۱۵,۸۰۰ دلار رسیده، در حالی که این شاخص در ایران حدود ۴,۴۰۰ دلار است. این اختلاف فاحش، همراه با دسترسی گسترده‌تر مردم منطقه به رسانه‌های ترکیه‌ای و شبکه‌های اجتماعی، باعث شده که برخی جوانان و نخبگان محلی، ترکیه را الگویی دست‌یافتنی و پان‌ترکیسم را مسیری برای دستیابی به رفاه تلقی کنند. ترکیه نیز با سرمایه‌گذاری هدفمند در پروپاگاندای فرهنگی و رسانه‌ای، این شکاف را به نفع اهداف ژئوپولیتیکی خود بهره‌برداری می‌کند و ایده‌هایی نظیر «جهان ترک» را ترویج می‌نماید. این در حالی است که اقتصاد ترکیه خود با چالش‌های جدی نظیر تورم مزمن، وابستگی به سرمایه خارجی و نوسانات ارزی مواجه است، اما روایت ایدئولوژیک پان‌ترکیستی این ضعف‌ها را پنهان می‌سازد. این پدیده نه تنها یک چالش فرهنگی-ایدئولوژیک، بلکه یک تهدید امنیتی بالقوه برای تمامیت ارضی و وحدت ملی ایران به شمار می‌رود و نیازمند راهبردهای جامع و بلندمدت از سوی حاکمیت است. در حوزه آموزش و پرورش، تقویت برنامه‌های درسی با تأکید بر تاریخ مشترک ایرانیان، ترویج هویت ملی فراگیر با تاکید بر آیکون‌های مشترک ملی چون اسطوره‌ها و رخدادهای مشترک و آموزش فرهنگ محلی در چارچوب وحدت ملی، می‌تواند به عنوان واکسنی مؤثر در برابر نفوذ این ایدئولوژی عمل کند. در عرصه امنیتی، نظارت هوشمندانه بر جریان‌های رسانه‌ای خارجی و مقابله هدفمند با پروپاگاندای حمایت‌شده از خارج، بدون محدودسازی آزادی بیان، ضروری است. از همه مهمتر، یکی از سیاست‌هایی که می‌تواند به طور ناخواسته به تقویت گرایش‌های محلی‌گرایانه و تضعیف وحدت ملی بینجامد، اجرای افراطی یا نادرست سیاست بومی‌گزینی است. اولویت‌دهی یک جانبه به مدیران و مسئولان (به‌ویژه معلمین و نظامیان) صرفاً بومی، بدون توجه به شایستگی ملی و تعهد به وحدت سرزمینی، می‌تواند تعاملات بین‌قومی، مهاجرت‌های داخلی سازنده و تبادلات فرهنگی را کاهش دهد، گسست اجتماعی ایجاد کند و زمینه را برای رشد هویت‌های محلی جدا از هویت ملی فراهم نماید. چنین رویکردی، به جای خنثی‌سازی تهدید پان‌ترکیسم، ممکن است به طور پارادوکسیکال به تقویت آن کمک کند. پان‌ترکیسم، در نهایت، نه تنها ملت‌ها را متحد نمی‌کند، بلکه با سست کردن پایه‌های هویت واقعی، جامعه را به سمت پراکندگی و بی‌ریشگی سوق می‌دهد. هویت اصیل، بر پایه پذیرش تاریخ چندلایه و میراث مشترک بنا می‌شود، نه بر جعل و انکار.

حسن بهشتی پور در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

پرونده هسته‌ای ایران به مرحله حساسی رسیده است

اسرائیل توانایی مدیریت ریسک جنگ با ایران را ندارد

پرونده هسته‌ای ایران به مرحله حساسی رسیده است

آرمان ملی-احسان انصاری: نتانیاهو در حالی به دیدار ترامپ خواهد رفت که شایعات مختلفی درباره جنگ مجدد ایران و اسرائیل به گوش می‌رسد. بازار سرمایه در ایران نیز در واکنش به این شایعات روزهای ملتهب و غیرقابل پیش‌بینی را پشت سر می‌گذارد. هنوز هیچ مقام رسمی درباره احتمال جنگ مجدد صحبت نکرده اما گمانه‌زنی رسانه‌ها بیانگر تصمیمات جدیدی است که در پشت پرده گرفته شده است. «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی چشم‌انداز پیش رو و معادلات بین ایران و غرب با حسن بهشتی پور تحلیلگر روابط بین‌الملل گفت‌وگو کرده است. بهشتی پور معتقد است: «شرایط به شکلی است که هر احتمالی را باید در نظر گرفت. اگر تنش‌ها مهار نشوند حتی احتمال‌های کوچک نیز می‌توانند به واقعیت تبدیل شوند. دیپلماسی فعال می‌تواند کانال‌های ارتباطی را باز نگه دارد، سوءتفاهم‌ها را کاهش دهد، هزینه‌های تنش‌آفرینی را برای طرف مقابل افزایش دهد و مسیرهای کنترل بحران را تقویت کند. این همان منطقی است که بر اساس آن می‌توان گفت هزار ساعت مذاکره بهتر از یک ساعت جنگیدن است. ایران در سال‌های اخیر نشان داده که به دنبال حفظ منافع ملی و جلوگیری از بی‌ثباتی منطقه‌ای است. این رویکرد نه از موضع ضعف و بلکه از درک هزینه‌های سنگین جنگ و اهمیت ثبات برای توسعه کشور ناشی می‌شود». در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

در روزهای اخیر شایعات گسترده‌ای درباره احتمال جنگ مجدد ایران و اسرائیل مطرح شده است. به چه میزان این شایعات را جدی می‌دانید؟

تحولات اخیر منطقه و افزایش اقدامات تحریک‌آمیز اسرائیل بار دیگر این پرسش را در فضای سیاسی ایران برجسته کرده است که آیا کشور در آستانه یک درگیری نظامی قرار دارد یا خیر. ارزیابی دقیق شرایط نشان می‌دهد که با وجود فضای پرتنش هیچ یک از بازیگران اصلی یعنی ایران، اسرائیل و آمریکا در موقعیتی نیستند که آغازگر جنگی جدید باشند. این جمع‌بندی نه از خوش‌بینی و بلکه از تحلیل واقع‌بینانه ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و محاسبات راهبردی طرفین ناشی می‌شود. در شرایط کنونی اسرائیل درگیر بحران‌های داخلی، فشارهای بین‌المللی و محدودیت‌های عملیاتی است. گشودن جبهه‌ای جدید علیه ایران ریسک‌هایی دارد که تل‌آویو در این مقطع توان مدیریت آن را ندارد. ایران نیز با وجود آمادگی دفاع، تمایلی به ورود به جنگی پرهزینه ندارد. جنگی که می‌تواند مسیر توسعه اقتصادی و ثبات منطقه‌ای را مختل کند. آمریکا نیز درگیر اولویت‌های داخلی و رقابت‌های ژئوپلیتیک با چین و روسیه است و از هرگونه درگیری جدید در خاورمیانه پرهیز می‌کند. با این حال پایین بودن احتمال جنگ به معنای صفر بودن آن نیست. در محیطی که سوءمحاسبه، اقدام شتاب‌زده یا حادثه‌ای غیرمنتظره می‌تواند بحران‌ساز شود، بی‌توجهی به این احتمال خطایی راهبردی خواهد بود.

به چه میزان این احتمال وجود دارد که با بهانه‌جویی این حادثه غیرمنتظره رخ بدهد؟

به هر حال شرایط به شکلی است که هر احتمالی را باید در نظر گرفت. اگر تنش‌ها مهار نشوند حتی احتمال‌های کوچک نیز می‌توانند به واقعیت تبدیل شوند. دیپلماسی فعال می‌تواند کانال‌های ارتباطی را باز نگه دارد، سوءتفاهم‌ها را کاهش دهد، هزینه‌های تنش‌آفرینی را برای طرف مقابل افزایش دهد و مسیرهای کنترل بحران را تقویت کند. این همان منطقی است که بر اساس آن می‌توان گفت هزار ساعت مذاکره بهتر از یک ساعت جنگیدن است. ایران در سال‌های اخیر نشان داده که به دنبال حفظ منافع ملی و جلوگیری از بی‌ثباتی منطقه‌ای است. این رویکرد نه از موضع ضعف و بلکه از درک هزینه‌های سنگین جنگ و اهمیت ثبات برای توسعه کشور ناشی می‌شود. در همین چارچوب گفت‌وگو بدون تضمین کامل به نتیجه رسیدن می‌تواند چارچوبی برای کاهش تنش و مدیریت بحران ایجاد کند. واقعیت این است که تحولات پس از جنگ تحمیلی دوازده روزه و حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران پرونده هسته‌ای را وارد مرحله‌ای کم‌سابقه کرده است. مرحله‌ای که نه تنها مناسبات ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بلکه اعتبار نظام عدم اشاعه را نیز با پرسش‌های جدی مواجه ساخته است.

در چنین شرایطی ایران چه نوع کنشگری باید در پیش بگیرد؟

من فکر می‌کنم در شرایط کنونی ادامه همکاری ایران با آژانس آن هم در قالب ترتیبات جدید بیش از آنکه یک امتیازدهی سیاسی تلقی شود به یک ضرورت حقوقی و فنی برای مدیریت بحران تبدیل شده است. پادمان هسته‌ای و ترتیبات نظارتی آژانس برای شرایط عادی طراحی شده‌اند نه برای وضعیتی که تأسیسات تحت نظارت هدف حمله نظامی قرار گرفته باشند. سکوت یا انفعال شورای حکام در محکوم نکردن این حملات خلأ خطرناکی ایجاد کرده که اگر پر نشود می‌تواند به یک رویه مخرب در حقوق بین‌الملل هسته‌ای بدل شود. در چنین شرایطی اصرار برخی بازیگران غربی بر بازرسی فوری از مراکز بمباران شده بیش از آنکه ریشه در ملاحظات فنی داشته باشد حامل پیام‌های سیاسی و فشار روانی است. از منظر منافع ملی ایران تداوم همکاری با آژانس حتی در سطح حداقلی و مشروط یک مزیت راهبردی دارد که هرچه کانال فنی و حقوقی فعال‌تر بماند امکان سلب بهانه از اروپا و آمریکا افزایش می‌یابد. تجربه نشان داده است که می‌توان حتی در اوج اختلافات سیاسی به توافقات فنی با آژانس دست یافت. همان‌گونه که در دوره‌های پیشین و بدون حل و فصل کامل اختلافات سیاسی با واشنگتن و بروکسل چنین توافق‌هایی محقق شد. نکته مهم دیگر بازنگری در برخی مفروضات داخلی است. تجربه اخیر نشان داد که انباشت ذخایر اورانیوم غنی‌شده لزوماً بازدارندگی ایجاد نمی‌کند. به شکلی که افزایش قابل توجه این ذخایر نه مانع حمله شد و نه هزینه آن را برای طرف مقابل غیرقابل تحمل کرد. بنابراین اصرار بر این ابزار بدون تعریف راهبردی روشن می‌تواند به جای قدرت‌سازی به عامل تشدید بحران تبدیل شود.

> پایین بودن احتمال جنگ به معنای صفر بودن آن نیست. در محیطی که سوءمحاسبه، اقدام شتاب‌زده یا حادثه‌ای غیرمنتظره می‌تواند بحران‌ساز شود، بی‌توجهی به این احتمال خطایی راهبردی خواهد بود

به نظر نمی‌رسد تنها نوع کنشگری ایران تعیین‌کننده باشد و رویکرد آمریکا نیز نقش خواهد داشت. آیا ترامپ به سمت تعامل با ایران حرکت خواهد کرد یا تقابل بیشتر؟

واقعیت این است که کلید حل بحران در دست واشنگتن است. تا زمانی که آمریکا رویکرد تهاجمی و تقابلی خود را تغییر ندهد امکان دستیابی به توافقی پایدار با ایران وجود ندارد. فشارهای رژیم صهیونیستی بر سیاست‌های آمریکا مسیر هرگونه مصالحه را مسدود کرده است. اگر دولت ترامپ واقعاً خواهان توافق با ایران است باید از سیاست فشار حداکثری فاصله گرفته و به جای تهدید راه گفت‌وگو و اعتمادسازی را در پیش بگیرد. اروپا نیز باید بپذیرد که خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌ها آغازگر بحران بود و خود نیز در اجرای تعهدات اقتصادی و سیاسی کوتاهی کرده است. بنابراین اگر خواهان بازگشت به مسیر دیپلماسی هستند باید اشتباهات گذشته را جبران کنند. اروپا و آمریکا با استناد به فعال شدن اسنپ بک مدعی‌اند که شش قطعنامه تحریمی گذشته علیه ایران بازگشته است. در مقابل، چین و روسیه این ادعا را رد کرده و آمریکا را مسئول اصلی وضعیت کنونی می‌دانند. این دو کشور بر این باور هستند که خروج یک جانبه واشنگتن از برجام و اعمال تحریم‌های ثانویه زمینه‌ساز بحران فعلی شده است. این دو کشور معتقدند اروپا نیز در عمل به تعهدات برجامی خود کوتاهی کرده و بنابراین نمی‌توانند ایران را به نقض توافق متهم کنند. این شرایط بیانگر این است که پرونده‌سازی هسته‌ای برای ایران امروز در نقطه‌ای حساس قرار دارد. جایی که اختلافات در شورای امنیت و شورای حکام مسئولیت اروپا و آمریکا را سنگین‌تر کرده است. بازگشت به دیپلماسی تنها زمانی ممکن خواهد بود که طرف‌های غربی به تعهدات خود عمل کنند و آمریکا رویکردی متفاوت از گذشته در پیش گیرد. بدون این تغییر نه تنها توافقی حاصل نخواهد شد و بلکه بحران موجود بیش از پیش پیچیده‌تر خواهد شد.

> از منظر منافع ملی ایران تداوم همکاری با آژانس حتی در سطح حداقلی و مشروط یک مزیت راهبردی دارد که هرچه کانال فنی و حقوقی فعال‌تر بماند امکان سلب بهانه از اروپا و آمریکا افزایش می‌یابد

اغلب کارشناسان از ضرورت تغییر پارادایم ایران در سیاست خارجی صحبت می‌کنند. این اتفاق نیازمند چه ملزوماتی است؟

به نظر من آنچه در این شرایط اهمیت دارد نامتقارن بودن هزینه‌ها و فرصت‌های تغییر است. هرچه یک مسیر نهادی یا سیاستی بیشتر طی می‌شود کنشگران، منابع، انتظارات و قواعد رفتاری بیشتری حول آن شکل می‌گیرد و همین امر تغییر مسیر را پرهزینه و مناقشه‌برانگیز می‌کند. چند عامل کلیدی مشخص می‌کند که چرا تغییر در مسیرهای سیاسی و نهادی دشوار است. نخست هزینه‌های سوئیچینگ است. تغییر سیاست‌ها یا نهادها معمولاً مستلزم صرف منابع، بازتعریف نقش‌ها و پذیرش ریسک‌های سیاسی است. دوم قفل‌شدگی تاریخی که طی آن تصمیمات گذشته دامنه انتخاب‌های امروز را محدود می‌کنند. سوم منافع و شبکه‌های قدرت یعنی بازیگران مسلط که از مسیر موجود منتفع‌اند و انگیزه بالایی برای حفظ وضع موجود دارند. چهارم بازتولید نهادی و یادگیری سیاسی که نهادها به مرور زمان انتظارات، هنجارها و الگوهای رفتاری خاصی را بازتولید می‌کنند و کنشگران جدید را با منطق مسیر موجود اجتماعی می‌سازند. و در نهایت پیوندهای هویتی و گفتمانی که سبب می‌شود مسیرهای تاریخی نه فقط عقلانی بلکه طبیعی و بدیهی جلوه کنند. اهمیت این چارچوب در تحلیل سیاسی آن است که ما را از تمرکز صرف بر رویدادها، بحران‌ها یا تصمیم‌های مقطعی فراتر می‌برد و به سمت فهم منطق تداوم و مقاومت نهادی هدایت می‌کند. وابستگی به مسیر کمک می‌کند میان محدودیت‌های واقعی و مقاومت‌های تاریخی و سیاسی تمایز بگذاریم و بفهمیم چرا اصلاحات به ویژه زمانی که ضرورت آن بر اکثر افراد ثابت شده است اغلب یا شکست می‌خورند یا به تغییرات حداقلی تقلیل می‌یابند.

جبار کوچکی نژاد:

بودجه ارسالی دولت باید اصلاح شود

یک نماینده مجلس درباره افزایش قیمت ارز، سکه و طلا به صورت روز به روز در کشور در پاسخ به اینکه چه اتفاقی در اقتصاد کشور در حال رخ دادن است که با این افزایش قیمت‌ها به‌صورت لحظه‌ای مواجه می‌شویم، گفت: بحث افزایش قیمت سکه تقریبا با ارز هم ارتباط نزدیکی دارد. جبار کوچکی نژاد افزود: با توجه به سیاست دولت که ارزها را ذخیره نمی‌کند و از سوی دیگر، ارزها و کم‌کم ارزهای ترجیحی را آزاد می‌کند و حتی در تالار اول که تحت کنترل دولت است و تالار دوم که تحت کنترل دولت نیست، دخالتی در کل ارز ندارد، همین مساله باعث شده است نرخ ارز به‌سرعت افزایش پیدا کند و در کنار آن، سکه نیز به همان نسبت افزایش قیمت داشته باشد. نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه خاطرنشان کرد: شاید هم این بحث که می‌گویند دولت کسری بودجه شدیدی دارد و می‌خواهد از طریق فروش ارز کسری بودجه‌ای که با آن مواجه است را جبران کند، درست باشد یا روش‌های دیگری در پیش گرفته باشد. به نظر می‌رسد اراده‌ای در دولت برای کنترل نرخ ارز و متعادل‌سازی آن وجود ندارد. این روند با سرعت ادامه دارد و قیمت‌ها به سرعت در حال افزایش است. در ایام ماه رمضان و نزدیک شدن به عید، به همان نسبت قیمت‌ها هم افزایش پیدا می‌کند. قیمت‌هایی که افزایش می‌یابد، یعنی ارز و سکه و سایر موارد، شاید منشأ اصلی بالا رفتن قیمت‌ها باشد. کوچکی نژاد درباره این‌که چرا همیشه بحث کسری بودجه در کشور مطرح است، مگر دولت‌ها سیاست‌گذاری در ارائه بودجه ندارند که در اواسط سال با این مسئله روبه‌رو نشوند، اظهار کرد: قیمت‌ها را نمی‌شود پایین نگه داشت مگر این‌که با دستور این کار انجام شود، در غیر اینصورت شما نمی‌توانید در یک سطحی قیمت‌ها را نگه دارید. به طور مثال گفته شود سیب‌زمینی افزایش قیمت پیدا می‌کند، پیاز قیمتش ثابت بماند اما نمی‌شود؛ چراکه این‌ها به‌طور خلاصه به یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و قیمت‌ها به هم تنه می‌زنند؛ یعنی تقریباً همه قیمت‌هایی که اقلام موجود در بازار دارند، به یکدیگر وابسته‌اند و این باعث می‌شود که عملاً جهش قیمتی در یک کالا، سایر کالاها را نیز تحت تأثیر قرار دهد. وی درباره بودجه سال آینده که از سوی دولت به مجلس ارائه شده و بر محورهایی مانند عدالت و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر تاکید دارد، در پاسخ به اینکه آیا این بودجه پاسخگوی شرایط کشور است یا خیر، گفت: خیر، پاسخگو نیست. به همه کارمندان و حقوق بگیران و مستمری بگیران افزایش ۲۰ درصدی حقوق می‌دهید؛ خب این افزایش نیازمند تأمین منابع بالایی است. از طرفی، افزایش دو درصدی مالیات بر ارزش افزوده هم خود به‌تنهایی تورم‌زا است و به افزایش قیمت‌ها دامن می‌زند. نایب رئیس کمیسیون برنامه و بودجه با اشاره به اینکه بودجه ارسالی از سوی دولت به مجلس برای سال آینده باید اصلاح شود، گفت: هم در بحث حقوق کارکنان دولت، هم بحث ارزش افزوده و هم بخش‌های دیگر، باید اصلاحاتی انجام گیرد و دوباره تصویب شود.

گزارش

جدال بر سر سخنان عراقچی

چرا «برکات تحریم» حساسیت برانگیز شد؟

سخنان اخیر وزیر امور خارجه در اصفهان در جمع فعالان بخش خصوصی و کارآفرینان راجع به برکات تحریم در کنار مشکلات آن، مورد توجه قرار گرفت و واکنش‌های زیادی را در پی داشت. اکوایران نوشت؛ سید عباس عراقچی در این دیدار گفت: «من مشکلات تحریم را می‌دانم، اما برکاتش را هم می‌دانم.» این جملات رئیس دستگاه دیپلماسی کشور در حالی که شرایط تحریمی سایه سنگینی بر وضعیت اقتصادی مردم انداخته است، موج شدیدی از انتقادات را به همراه داشت. او همچنین در ادامه افزود: «من می‌دانم تحریم یعنی چه، هزینه‌های آن را برای کشور می‌دانم، مشکلات آن را برای کشور می‌دانم، کسی نگوید عراقچی نمی‌داند تحریم چیست! اما برکات آن را هم می‌دانم. با تحریم باید زندگی کرد. این سخن نه به معنای رضایت دادن به تحریم است و نه سبک شمردن فشارهایی که بر مردم و اقتصاد کشور تحمیل شده؛ بلکه بیان یک واقعیت تلخ و در عین حال آموزنده است.» وزیر امور خارجه در این نشست صرفا به برکات تحریم اشاره کرد؛ برکاتی که ای‌کاش آنها را نام می‌برد؛ تا حداقل مردم نیز با آن آشنا می‌شدند. عراقچی که سالیان بسیاری است در بدنه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در حال فعالیت است- از حضور در تیم مذاکراتی سعید جلیلی تا تیم مذاکره‌کننده محمدجواد ظریف در برجام و اکنون که خود رئیس دستگاه دیپلماسی است- کافی است آمار و نمودار متغیرهای اقتصادی و اجتماعی کشور را طی دو دهه اخیر مرور کنند. همه شاخص‌ها بدون استثنا تا کنون روند نزولی داشت، سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ که دوره امید برجام بود را کنار بگذاریم، این روند نزولی همچنان ادامه دارد. وضعیت ناپایدار ارزش پول ملی و کاهش قدرت خرید مردم گواه این است که درباره مشکلات و تبعات تحریم نیازی به گفت‌وگو نیست. در کنار این موضوع، مردم از رئیس دستگاه دیپلماسی انتظار دارند که راه‌های ارتباطی با کشورهای جهان را باز کند و به ارتقای توان دیپلماسی کشور کمک کند، تا از این طریق به گشایش‌های سیاسی و اقتصادی دست یابیم، اما در مقابل چنین سخنانی آب سردی است بر امید کم‌رنگ مردم برای تعامل با جهان.

سقوط اقتصاد و نارضایتی مردم

موج این واکنش‌ها و انتقادات به شخصیت‌های سیاسی و رسانه‌ای کشور نیز رسیده است. احمد زیدآبادی، فعال سیاسی نسبت به صحبت عراقچی درباره توطئه جدید دشمن توجه نشان داد و نوشت: «توطئه معمولاً به نقشه‌های مخفی و غیرعلنی گفته می‌شود. نقشه آمریکا برای به زانو در آوردن اقتصاد ایران، یک برنامه کاملاً علنی است. تحریم اساساً امری آشکار با هدف آشکار مضمحل کردن اقتصاد و نارضایتی مردم و برانگیختن آنهاست! حالا این چه توطئه‌ای است که آقای عراقچی تازه آن را کشف و افشاء کرده است؟» محمد طبیبیان، اقتصاددان در واکنش به این صحبت‌های عراقچی ضمن انتقاد از وزیر خارجه خطاب به او گفت: «می‌دانیم که شما در شرایط بدتر از این هم می‌توانید خوب زندگی کنید، اما از جانب مردم صحبت نکنید.» حسین سلاح‌ورزی، رئیس پیشین اتاق بازرگانی در واکنشی کوتاه به اظهارات عراقچی، طی توئیتر نوشت: «تحریم نه فرصت است، نه نعمت، نه برکت. تحریم یعنی فقیرتر شدن جامعه، رانتی‌تر شدن اقتصاد و ضعیف‌تر شدن دولتِ پاسخگو. هر روایتی غیر از این، تحریف واقعیت است.» حشمتا... فلاحت‌پیشه، رئیس پیشین کمیسیون امنیت ملی نیز اینگونه واکنش نشان داد: «از توجیه زندگی با تحریم عراقچی! تعجب نکنید. سال‌هاست که در این مملکت، نقد و ابتکار برای برون‌رفت از بحران، قربانی ماموریت حفظ وضع موجود شده است. نتیجه: بودجه یک سال ایران برابر است با سود سالیانه سهام آرامکو عربستان.» حسین موسویان، سفیر پیشین ایران در آلمان در کانال تلگرامی‌اش نوشت: «چند مورد از مضار تحریم‌ها برای کشور و مردم ایران. نخست؛ افزایش فقر و فلاکت عمومی: تحریم‌ها با کاهش درآمدهای ملی و افزایش تورم، قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داده و باعث گسترش فقر، نابرابری و فشار معیشتی بر اقشار ضعیف می‌شوند. دوم؛ کند شدن یا توقف توسعه کشور: محدود شدن سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال فناوری و همکاری‌های علمی و صنعتی، روند توسعه اقتصادی و پیشرفت زیرساخت‌ها را مختل می‌کند. سوم؛ افزایش بیکاری: تعطیلی یا تضعیف صنایع، کاهش صادرات و رکود اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، منجر به بیکاری گسترده به‌ویژه در میان جوانان می‌شود. چهارم؛ کاهش کیفیت خدمات عمومی: کمبود منابع مالی دولت بر بخش‌هایی مانند آموزش، بهداشت، حمل‌ونقل و خدمات اجتماعی تأثیر منفی گذاشته و کیفیت زندگی مردم را کاهش می‌دهد. پنجم؛ مشکلات در تأمین دارو و تجهیزات پزشکی: تحریم‌های بانکی و تجاری، حتی در مواردی که دارو به‌طور رسمی تحریم نیست، دسترسی بیماران به دارو و درمان را دشوار می‌کند.» دولت چهاردهم با شعار حل مسائل سیاست خارجی ایران با ورود جواد ظریف در انتخابات آمده بود اما بعد از حذف ظریف امروز شاهد چنین سخنانی از وزیر خارجه هستیم. در صورتی که یکی از دلایل رای ۴۰ درصدی مردم به دولت چهاردهم کاهش تنش با جهان و حل پرونده هسته‌ای و تحریم‌ها بود حال در این شرایط بد اقتصادی که تحریم‌ها بیش از پیش به سفره مردم رسیده است چنین سخنانی ناامیدی از دولت چهاردهم را افزایش خواهد داد.